

۵۷۲ ۲۱ ۲

مبانی و مفروضات اساسی فرهنگ کشور

دکتر علی سنا ابران نژاد
دکتر مهدی ناصحی اردکانی
دکتر مسعود موسوی



انتشارات آثار فکر

تهران - ۱۳۹۸

بسم الله الرحمن الرحيم

سرشناسه	ایران نژاد، علیرضا، ۱۳۹۱ -
عنوان و نام پدیدآور	مفاهیم و مفروضات اساسی فرهنگ کشور: تهیه و تدوین علیرضا ایران نژاد، مهدی ناظمی اردکانی، مسعود موحدی
مشخصات نشر	تهران: آثار فکر، ۱۳۹۷
مشخصات ظاهری	۳۰۴ ص
شابک	978-600-8833-67-3
وصفیت فهرست نویسی	ایبیا
موضوع	حقوقی نیروی، محمدتقی، ۱۳۰۲ - ۱۳۷۷ -- دیدگاه درباره فرهنگ
موضوع	فرهنگ -- تحقیق Research Culture --
موضوع	سیاست فرهنگی -- ایران -- برنامه ریزی Cultural policy -- Iran -- Planning
موضوع	فرهنگ ایرانی -- جنبه های روان شناسی Culture, Iranian -- Psychological aspects
شماره افزود	ناظمی اردکانی، مهدی، ۱۳۳۲
شماره افزود	موحدی، مسعود، ۱۳۳۷ -
ردیف	BBR ۱۳۹۷ ۱۳۹۷ ی ۷ ج
بندی	۱۸۷/۱
ماره کتابخانه ملی	۵۵۹۲۴۲۱

تهران، میدان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهید حید نظری،
پلاک ۹۹، طبقه دوم تلفن: ۶ و ۶۶۹۶۷۳۵۵ دوره: ۸۱، ۶۶۴۸۰۰



مبانی و مفروضات اساسی فرهنگ کشور

تهیه و تدوین: دکتر علیرضا ایران نژاد - دکتر مهدی ناظمی اردکانی

دکتر مسعود موحدی

ناشر: انتشارات آثار فکر

چاپ اول ۱۳۹۸

تیراژ: ۵۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۳۳-۶۷-۳

قیمت ۵۱۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست مطالب

چکیده.....	۹
پیشگفتار.....	۱۳
فصل اول: فرهنگ چیست.....	۱۵
معنای واژه فرهنگ.....	۱۷
برخی دیدگاه‌های علامه جعفری در مورد فرهنگ و آرایه چند تعریف.....	۱۷
فرهنگ در مکتب‌های مردم‌شناختی.....	۲۵
۱- تصویرگرایی.....	۲۵
۲- اشاعه‌گرایی.....	۲۸
۳- فرهنگ‌گرایی.....	۳۰
۴- گرایش‌های انسان‌شناسی فرهنگی.....	۳۲
۵- «کارکردگرایی».....	۳۶
۶- ساخت‌گرایی.....	۴۱
۷- مکتب انسان‌شناسی آمریکایی.....	۴۵
«آبراهام مزلو» و اثرگذاری «نیازهای اساسی» در تصویر ما از «فرهنگ».....	۴۶
تعریف‌ها از فرهنگ.....	۵۴
الف) تعریف‌های تشریحی.....	۵۴
ب) تعریف‌های تاریخی با تکیه بر میراث اجتماعی یا «فراساخت».....	۵۶
پ) تعریف‌های هنجاری با تکیه بر قاعده یا راه و روش.....	۵۷
ت) تعریف‌های هنجاری با تکیه بر آرمان‌ها و ارزش‌ها، علاوه بر رفتار.....	۵۸
ج) تعریف‌های روان‌شناختی با تأکید بر آموختگی.....	۶۰
چ) تعریف‌های روان‌شناختی با تکیه بر عادت.....	۶۱
ح) تعریف‌های ساختی که در آنها تکیه بر الگوسازی یا سازمان فرهنگ است.....	۶۱
خ) تعریف‌های تکوینی با تأکید بر فرهنگ به عنوان یک فرآورده یا ساخته.....	۶۲
د) تعریف‌های تکوینی با تأکید بر تصورات.....	۶۳
ذ) تعریف‌های تکوینی با تکیه بر نمادها.....	۶۴
تعریف‌های دیگر.....	۶۴
دیدگاه شاین در مورد فرهنگ.....	۶۵

۶۷	لایه ها (سطوح) فرهنگ
۷۷	فصل دوم: مفروضهای اساسی فرهنگ
۷۹	۱- مفروض‌های مشترک راجع به ماهیت حقیقت و واقعیت
۷۹	۱-۱ سطوح واقعیت
۸۱	۲-۱ «بافت قوی» و «بافت ضعیف»
۸۲	۳-۱ «اخلاق‌گرایی» - «عمل‌گرایی»
۸۴	۴-۱ «اطلاعات» چیست
۸۴	۲- مفروض‌های مشترک مربوط به زمان
۸۴	۲- جهت‌گیری اساسی زمان
۸۵	۲-۱ زمان تک‌بعدی و زمان چندبعدی
۸۶	۲-۲ زمان پامور و زمان توسعه
۸۶	۲-۴ افق‌های تشخیص زمان
۸۷	۳- مفروض‌های مشترک در مورد فضا و مکان
۸۷	۳-۱ فاصله و قرار گرفتن نسبی
۸۸	۳-۲ کاربردهای نمادین فضا و مکان
۸۸	۳-۳ زبان بدن
۸۸	- کنش متقابل زمان، فضا و مکان، فعالیت
۸۹	۴- مفروض‌ها در مورد ماهیت طبع انسان یا ماهیت وجودی انسان
۹۰	۵- مفروض‌ها در مورد ماهیت فعالیت انسان
۹۱	۵-۱ جهت‌گیری انجام عمل
۹۱	۵-۲ جهت‌گیری بودن
۹۲	۵-۳ جهت‌گیری بودن در شدن
۹۲	۵-۴ جهت‌گیری فعالیت و تعریف نقش
۹۳	۵-۵ روابط سازمانی / محیط
۹۴	۶- مفروض‌های مشترک درباره ماهیت روابط انسانی
۹۴	۶-۱ فردگرایی و جمع‌گرایی
۹۵	۶-۲ مشارکت و درگیر کردن
۹۶	۶-۳ ویژگی‌های رابطه‌ها میان نقش‌ها
۹۹	دیدگاه هافستد در مورد فرهنگ
۱۰۲	فاصله قدرت

پرهیز از ناشناخته‌ها (پرهیز از عدم قطعیت، ابهام‌گریزی):	۱۰۳
جمع‌گرایی / فردگرایی:	۱۰۵
مردانگی / زنانگی:	۱۰۶
جهت‌گیری بلندمدت / کوتاه‌مدت:	۱۰۸
برخی نظرهای دیگر در مورد فرهنگ و جدول مقایسه میان دیدگاه‌های شاین و هافستد:	۱۰۸
فرهنگ در ایران (به همراه بررسی سه عنصر فرهنگی ایرانی، اسلامی و غربی و امکان یا عدم امکان هم‌زیستی آنها با هم):	۱۱۲
دیدگاه علاء جعفری در مورد فرهنگ‌های متنوع در یک جامعه:	۱۳۰
فصل دوم: مفروض‌های فرهنگی کنونی مردم ایران:	۱۳۹
مقدمه:	۱۴۱
ویژگی‌های فرهنگ مردم ایران از منظر پژوهش‌های انجام شده:	۱۴۲
۱- مطالعه انجام شده به سه‌گانه دکتر منوچهر محسنی و همکاران:	۱۴۲
۲- یافته‌های پیمایش ۲۸۰۰۰ نفره در کشور: ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان:	۱۵۱
مفروض‌های فرهنگ بر اساس اسکوی این و هافستد:	۱۷۲
مفروض اول: ماهیت واقعیت و حقیقت:	۱۷۴
۱-۱ رویکرد نخست به مفروض نخست:	۱۷۴
۲-۱ رویکرد دوم به مفروض نخست:	۱۷۸
۳-۱ رویکرد سوم به مفروض نخست:	۱۷۹
۴-۱ رویکرد چهارم به مفروض نخست:	۱۸۵
مفروض دوم: «ماهیت زمان»:	۱۸۹
۱-۲ رویکرد نخست به مفروض دوم:	۱۹۰
۲-۲ رویکرد دوم به مفروض دوم:	۱۹۰
۳-۲ رویکرد سوم به مفروض دوم:	۱۹۲
۴-۲ رویکرد چهارم به مفروض دوم:	۱۹۳
مفروض سوم: «فضا و مکان»:	۱۹۴
۱-۳ رویکرد نخست به رویکرد سوم:	۱۹۴
۲-۳ رویکرد دوم به مفروض سوم:	۱۹۶
۳-۳ رویکرد سوم به مفروض سوم:	۱۹۶
مفروض چهارم: «ماهیت طبع انسان» یا «ماهیت وجودی انسان»:	۱۹۶
۱-۴ رویکرد نخست به مفروض چهارم:	۱۹۷

۲۰۴	رویکرد دوم به مفروض چهارم	۲۰۱
۳-۴	رویکرد سوم به مفروض چهارم	۲۰۵
مفروض پنجم: «ماهیت فعالیت انسان»		۲۰۷
۱-۵	رویکرد نخست به مفروض پنجم	۲۰۸
۲-۵	رویکرد دوم به مفروض پنجم	۲۱۳
۳-۵	رویکرد سوم به مفروض پنجم	۲۱۷
۴-۵	رویکرد چهارم به مفروض پنجم	۲۱۹
۵-۵	رویکرد پنجم به مفروض پنجم	۲۲۶
مفروض ششم: «ماهیت روابط انسانی»		۲۲۷
۱-۶	رویکرد نخست به مفروض ششم	۲۲۹
۲-۶	رویکرد دوم به مفروض ششم	۲۳۵
۳-۶	رویکرد سوم به مفروض ششم	۲۳۷
جداول مربوط به مفروض های سایر نتایج حاصل		۲۴۱
مطالعه هافستد		۲۵۰
جدول مقایسه مطالعه هافستد با نتایج این پژوهش		۲۵۰
مطالعه «ادوارد هال» در مورد بافت قوی / بافت ضعیف		۲۵۸
مطالعه دکتر مسعود چلبی: بررسی تجربی نظام شخصیت در ایران		۲۵۹
جدول های مقایسه مطالعه دکتر چلبی بانیاتج این پژوهش		۲۷۷
فصل چهارم: نتیجه گیری		۲۸۳
فهرست منابع		۲۹۷

چکیده

واژه «فرهنگ» در معنای فارسی خود، بیان‌کننده تجلی کمال و تعالی انسان و تربیت کردن آدمی برای مجهز نمودن او به امور متعالی شامل خرد و هنر و دانش می‌باشد. امروزه در مبحث علوم اجتماعی، این واژه را به عنوان معنای واژه **Culture** در انگلیسی به کار می‌برند که واژه‌ای است برگرفته از واژه لاتین «کالچرا» مربوط به حوزه کثرت‌شناسی که به معنای بارور کردن زمین می‌باشد. از همین جا مشخص می‌گردد که ما در زبان فارسی امروزی وقتی به حوزه بحث درباره فرهنگ وارد می‌شویم، آن را از دو جنبه که گاهی در باار هم قرار می‌گیرند، می‌یابیم:

یکی جنبه‌ای که به نظر می‌رسد از معنای ادبی آن در فارسی – که برگرفته از زبان پهلوی است – برخاسته و بدعی است «فرهنگ» امری است متعالی و آرمانی و برای سعادت انسان می‌باشد تا آدمی در بر آن بتواند به مدارج عالی بشریت دست یابد؛

و دوم جنبه‌ای است که از دیدگاه تاریخی پدیدار شده در غرب حاصل آمده است و می‌گویند «فرهنگ» هر آن چیزی است که به زندگی غیرمادی – البته در برخی تعریف‌ها؛ و زندگی مادی – انسان‌ها مربوط است. مردم در آن زندگی می‌کنند (که با این دیدگاه، تعریف‌های زیادی مطرح شده‌اند).

به این ترتیب، یکی «فرهنگ» را امری متعالی دانست، است که باید روش زندگی انسان‌ها باشد و «انسان‌ها باید به آن وارد شوند»، و دیگری آن را چیزی می‌داند که «انسان‌ها در درون آن هستند» و از همین جاست که نوعی کشمکش میان این دو ایده مطرح می‌شود. با وجود این، صاحب‌نظران هر دو حوزه، کم و بیش معتقد به این که «روش زندگی و دیدگاه‌های عمومی» مردم ایران، در حال حاضر، از سه عنصر ملی (پیش از اسلام)، اسلامی (اغلب شیعی) و غربی تشکیل شده است (خواه این سه عنصر توانایی هم‌زیستی با هم را داشته باشند به گونه‌ای که امری پویا از ترکیب آنها شکل بگیرد، خواه فاقد این توانایی باشند). عنصر ملی، همان است که اکنون در برگزاری مراسم نوروز، سیزده به در، شب یلدا و چهارشنبه سوری – و شاید برخی موارد دیگر – باقی مانده است و عنصر اسلامی – شیعی، آن چیزی است که به عقیده صاحب‌نظران با ورود اسلام به ایران در میان مردم، شروع به گسترش نمود و سپس زیر اثر دیدگاه‌های

رایج گذشته و به جا مانده از زمان ساسانیان رشد یافت. عنصر غربی هم، عنصری است که با آغاز آشنایی ایرانیان با اروپای پس از سده‌های میانه (قرون وسطی) شروع به پدیدار شدن کرد و اوج آن در زمان جنگ‌های ایران و روسیه بوده است که به شکل برگرفتن جنبه‌های سطحی تمدن غرب و دور ماندن از ریشه‌های اصلی آن ادامه یافت و به این ترتیب است که حضور عنصر غربی در ایران در حالتی کشمکش‌آمیز با عنصر اسلامی- شیعی قرار می‌گیرد و باعث می‌گردد که از یک سو تلاش شود تا برنامه‌ریزی‌های موردنظر با توجه به آن صورت گیرد و از سوی دیگر کوشش می‌شود تا در برابر این عصر آمده از غرب، موضع‌گیری شود.

این ترتیب، این اندیشه قوت گرفت که غرب برای تسلط به شرق (در این مورد شرق مسلمان) در تلاش است تا با جانشین کردن مبانی روش زندگی و اندیشیدن خود به جای مبانی روش زندگی و اندیشیدن مبتنی بر اسلام، این امر را جامه عمل ببوشاند و از همین‌جا بحث «سراج فرهنگ» پدیدار گشت. از سوی دیگر، بحث «جهانی شدن» مطرح می‌کند که روش زندگی جهان در اثر ارتباط با همدیگر، همگی به نحوی به یک سوی می‌روند (که برخی صاحب‌نظران آن را «آمریکایی شدن جهان» نامیده‌اند) و به عقیده عده‌ای «باید آن را و یا بخشی از آن را پذیرفت» و به عقیده عده‌ای دیگر «آن خود عاملی است که باعث می‌شود مردم بومی با روش‌های بومی مختص به خود، منسجم و تقویت شوند».

پس در اینجا ما با مسأله‌ای مواجه هستیم که به «بانی» و «روش» زندگی اشاره می‌کند و اگر مانند آن دسته از صاحب‌نظران که «فرهنگ» را روش زندگی عادی مردم به شمار می‌آورند (نه امری متعالی و آرمانی) به قضیه نگاه کنیم، در می‌یابیم که می‌توانیم برای رفتارهای مردم یک ملت (ملت به معنی افرادی که دارای یک «فرهنگ» هستند)، ریشه‌ها و پایه‌هایی را متصور شویم و الگویی بسازیم که «مبانی و فروض‌هایی» در پایه «رفتارهای روزمره مردم» وجود دارد و بگوییم که «فرهنگ» مردم اگر دارای «رویه» رفتارهاست (لایه بیرونی) دارای یک‌سری «مبانی» نیز می‌باشد (لایه درونی). در این زمینه، دو تا از بهترین دیدگاه‌هایی که به این امر پرداخته‌اند، دیدگاه‌های ارایه شده از سوی «شاین» و «هافستد» می‌باشند. «شاین» برای فرهنگ شش مفروض مشترک در میان اعضای گروه‌های انسانی را تعیین نمود که عبارتند از «ماهیت حقیقت و واقعیت»، «ماهیت زمان»، «ماهیت فضا و مکان»، «ماهیت انسان یا

ماهیت وجود انسان»، «ماهیت فعالیت انسان» و «ماهیت روابط انسانی» و اینها را مبانی آن چیزی نامید که در رفتارها به صورت عینی متجلی می‌شوند.

«هافستد» به ابعاد ارزشی در میان گروه‌های انسانی اشاره نموده است و آنها را شامل «فاصله قدرت»، «فردگرایی / جمع‌گرایی»، «مردانگی / زنانگی» و «میزان تردیدگریزی» دانسته که از نظر او این موارد مبانی رفتارهای عینی مردم هستند.

وقتی آمارهای موجود را که در سالهای اخیر از نگرش‌ها و ارزش‌های مردم ایران به دست آمده‌اند، با این دیدگاه‌ها مقایسه می‌نماییم - مطابق آن چیزی که در این تحقیق انجام شده است - در می‌یابیم که جامعه ما ظرف چند سال اخیر در مسیری قرار داشته که برای تشخیص این که چه چیزی حقیقت است، گرایش به ریسک‌پذیری داشته است. در بحث نگرش به زمان، زمان توسعه^۱ در حدود $\frac{1}{3}$ افراد جامعه وجود دارد اما به برنامه‌ریزی کردن بی‌وجه است؛ در مورد فضا و مکان، گرایش به تشکیل خانواده‌های هسته‌ای افزایش یافته است؛ در مورد ماهیت طبع انسان، با وجود برخی نشانه‌های گرایش به بدذاتی مردم، گرایش غالب به خنثی بودن مردم است، فردگرایی تقویت شده و در همین حال، کار، آمیخته با خانوار است؛ نگرش به فعالیت‌های انسانی، به طور غالب به صورت جهت‌گیری انجام عمل است و در عین حال، منافع شخصی نیز بر همه چیز مقدم شمرده می‌شود؛ و سر آخر در بحث ماهیت روابط انسانی، درمی‌یابیم که علاوه بر فردگرایی، گرایش به فاصله قدرت پایین، تعامدهای اصالت سود و شکل گرفتن روابط کاری به صورت روابط فروشنده - خریدار مطرح است.

به این ترتیب، تلاش شده است تا با به دست آوردن مبانی اجتماعی عامه مردم (یا به تعبیر برخی از صاحب‌نظران: مبانی فرهنگ مردم) در جامعه ایران، راهی برای برنامه‌ریزی‌های «فرهنگی» گشوده شود.

۱- زمان توسعه، نگاهی است که بنابر آن هر کار همان قدر نیاز به زمان دارد که به طور طبیعی باید داشته باشد و بنابر این، تلاش برای تغییر دادن جهان خارج، از این منظر، بیهوده است.

۲- به این معنی که فرد چه در موقع حضور در خانه و چه در موقع حضور در کار، هر دو را با هم نظر دارد.

پیشگفتار

چه «برخورد تمدن‌های» هانتینگتون را بپذیریم و چه «گفتگوی تمدن‌ها» را قبول کنیم، بی‌شک دغدغه آینده مرزهای جهان، بیشتر با تمدن و فرهنگ ارتباط دارد تا با صنعت و اقتصاد، چه که به نظر می‌رسد سمت و سوی حرکت آینده بشر در افق «جهانی شدن» تبلور می‌یابد- گرچه این جهانی شدن در پرتو نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای ارتباطی و مخابراتی، شتابی فزاینده گرفته - اما قطعاً ریشه در اصلی اصیل و قاعده دارد و آن، آینده‌ای نویدبخش و یکپارچه برای تمام مردم جهان فارغ از رنگ، نژاد، زبان، ... است.

امروز در پی جایی بین اقتصاد و صنعت، شاید تنها نقطه تمرکز ملت‌ها و دولت‌ها، برای حفظ هویت خود، «فرهنگ» باشد و به این ترتیب است که «فرهنگ» اگر نه مهمترین، یکی از مهمترین دغدغه‌های مرزداران اندیشه‌ها به شمار می‌رود، و در کشور ما که مدعی انقلاب فرهنگی است، برای حکمتی ایدئولوژیک، بی‌شک پرداختن به فرهنگ و برنامه‌ریزی فرهنگی و ارتقاء اثرات فرهنگی در راستای دستیابی به هنجارهای اجتماعی و اخلاقی، ارزشی، ... در «چارچوب ایدئولوژی یک اصل به شمار می‌رود.

اما حرکت به سوی آرمان‌های فرهنگی، نیازمند تعیین معنیت کنونی و مختصات موجود است؛ این که چگونه می‌توان به بنیادی‌ترین واحدهای فرهنگی یک جامعه دست یافت و با تفسیر یا جهت‌دهی یا حفظ آنها، لایه‌های فوقانی فرهنگی را ساخت، دغدغه اصلی این پژوهش است؛ پژوهشی که به نظر می‌رسد اگر عنایت بیشتری به آن مبذول می‌گردید می‌توانست پژوهشی ملی تلقی شود و دست‌آورد آن در سطوح مختلف، مبنای استراتژی فرهنگی کشور را تشکیل دهد.

آنچه در پیش روی دارید، پس از پرداختن به تعاریف فرهنگ، به چارچوب نظری تحقیق می‌پردازد؛ این چارچوب، مبتنی بر نظریات شاین و با نگاهی به دیدگاه‌های هافستد بر آن است تا به مدد داده‌های حاصل از پژوهش‌های میدانی موجود که نتایج آن در آثار پژوهشگران داخلی و متفکران و مستشرقان خارجی آمده است به بنیادی‌ترین واحدهای ساختمانی فرهنگ ایران دست یابد و با وسواسی در حد تحسین

«شالوده» فرهنگ ایرانی را - که در نظر شاین، مجموعه «مفروضات» و در نظر هافستد، مجموعه «ارزش‌ها» است - مورد مذاقه قرار دهد. بدیهی است دستیابی به مفروضات فرهنگی یک کشور و جستجوی آثار مفروضات بر رفتارها و نگرش‌ها و کنش‌ها و واکنش‌های بارز ملت می‌تواند در حرکتی معکوس به تفسیر یا تثبیت رفتارها، نگرش‌ها و عادات بد یا خوب منجر شود و با تعیین خروجی‌های ایده‌آل به ورودی‌های لازم دست یافت و با اعمال و دست‌کاری مفروضات - یعنی همان اساسی‌ترین ذرات بنیادی فرهنگ - لایه‌های فوقانی و نموده‌های رفتاری را در سطح اجتماعی، خانوادگی، فردی و... ارتقا بخشد.

در پابل توصیه می‌شود که:

از آنجا که موضوع این پژوهش، ماهیتی ملی دارد، لذا تعمیق آن در برنامه‌های پژوهشی آینده بشود و در سطحی ملی ضروری به نظر می‌رسد. تعمیق این پژوهش و روزآمد کردن آن در گره‌های محو بحقق خواهد یافت:

۱- پژوهشی بنیادی و عمیق، میان نظرگاه‌های موجود در خصوص واحدهای بنیادی فرهنگ و چگونگی ارتباط آن با رفتارها و نموده‌های بارز آن و کشف مکانیزم ارتباط نموده‌ها با ریشه‌ها به طور کلی و با گونه‌ای که با تغییر یا تثبیت ریشه‌ها، بتوان نموده‌ها را به شکل مطلوب ساخت.

۲- پژوهش میدانی و روزآمد از وضعیت نمره‌ها و رفتارهای کنونی ایرانیان در سطح ملی برای دستیابی به ریشه‌ها در چارچوب تئوری یا تئوری‌هایی که در فوق حاصل می‌آید.

با امید به این که در آینده بتوان پژوهشی ملی در مبانی و مفروضات فرهنگی کشور را به انجام رساند تا راهگشای برنامه‌ریزی‌های استراتژیک فرهنگی باشد. امید است صاحب‌نظران ژرفاندیش با نقد و راهنمایی خود بر غنای مباحث این اثر بیفزایند.